

درسی از مبارزات «الفتح»

دیگر افسانه نیستک ناپذیری اسرائیل در برابر اعصاب وجود ندارد. پس از رسوائی امپریالیسم آمریکا در ویتنام، این دومین افسانه امپریالیستی است که در سالهای اخیر بسا شکست روبرو میشود.

شکست های اسرائیل را بویژه در پیروزی های الفتح (جنبش رهایی فلسطین) باید بشاهده کرد. امروز هر چه روشن است که آن آنتی که جانیازان الفتح در درون اسرائیل در زیر پای او، در پیرامون او فروخته اند ریشه این دولت فاشیست و دست پرورده امپریالیسم را خواهند سوخت. روزیکه اسرائیل شمشیر نازی ها، با مبارزات جنگ "برق آسا" با تکیه بر اسلحه آخرین مدل، بی اعتنا بقدرت خلق، بر کشورهای عربی حمله ور شد، می پنداشت که آنها را برای همیشه مغرب و منکوب ساختماست. در میان سران دول عربی هم کسانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات امپریالیست ها و روزیونیست های شوروی شیفته بودند. اما سازمان الفتح، همین تعرض دشمن و پیروزی موقت او را مبدأ گسترش حملات خویش قرار داد زیرا که بنا بر آموزش رفیق مائیتسدهون: "در شکستهای ما عناصر پیروزی و در پیروزی های دشمن عناصر شکست خوابید باست" زیرا که نقش عمدتاً در جنگ با انسانهاست نه با اسلحه و زیرا که دشمنان مهاجمی که برخاک ملت های انقلابی میازد با پای خود بگور پیروز امروز سازمان الفتح بصورت تئوری مهم سیاسی جهان عرب در آمد. است و نقش خطیری در تعمیق سیاست ضد امپریالیستی اعراب ایفا میکند. نقطه اسرائیل را میگرد بلکه مواضع نیروهای ارتجاعی و محافظه کار جامعه عرب را نیز در زیر ضربه میگذرد. بسجده فزای خلق است، مانع بزرگی در راه اجرای دساتیر امپریالیسم آمریکا و روزیونیسم شوروی در مسأله فلسطین است.

در سال ۱۹۵۶ که سازمان الفتح در اثر تهاجم امپریالیسم انگلستان و فرانسه و صهیونیسم بمنظور مقابله زور ضد انقلابی با زور انقلابی بوجود آمد با دشواری های عظیم روبرو شد. وی را ماجراجو خوانند و دولت های عربی از بیم قدرت سترگی و نیز از بیم خلق مسلح بخلع سلاح الفتح مبارزت جستند. ولی الفتح به سازمان یافتن و نیرو گرفتن ادامه داد و پس از قریب ده سال کار پرتشنگ نخستین بار در ژانویه ۱۹۶۵ در دمشق دستبرد زد. این نبرد و اعلامیه ای که در پی آن منتشر شد اسرائیل را لرزاند، دولتهای عرب را بشگفتی انداخت. و نور امید بر دل خلق های عرب افشاند. محمد لکلیلز حمله اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷) که عملیات الفتح شدت یافت حتی عده ای از دوستان خلق نیز هنوز با مگان کامیابی الفتح بدیده تردید مینگریستند و جنگ توده های طولانی را در شرایط موجود بی مورد میدانستند. اما امروز، همی بینند که فلسطین ویتنام دوم است و اسرائیل شکست خوردنی است و روزیونیست های شوروی و عربی که خلق ها و دولتهای عرب را برامسالمت آمیز میکشاند کاری جز خیانت انجام نمیدهند.

پیدايش و مبارزات الفتح حاوی تجربه گرانبهائی برای همه خلق های جهان و از آنجمله خلق ماست. البته شرایط خلق ما با شرایط خلق های عرب و از آنجمله خلق فلسطین تفاوت بسیار دارد، چنانکه شرایط خلق های مذکور با شرایط خلق ویتنام و خلق چین و خلق شوروی بقیه درص

فرخنده باد انقلاب اکتبر خلق چین

با فانوسندی های رشد و پیروزی انقلاب در این کشورها است. تجربه انقلاب چین به برقراری این حکم محدود نمیشود که تنها از طریق جنگ توده های میوان به تسخیر قدرت سیاسی نائل آمد بلکه قوانین عام این جنگ را نیز به توده های انقلابی میآورد. میآورد که اگر دشمن در آغاز نیرومند است از وی نباید هراسید. نیروهای انقلابی اگرچه در آغاز ضعیف اند، با بکار بستن قوانین این جنگ بتدریج قوای دشمن را تحلیل میبرند. عبرت های خویش میافزایند، گام بگام تناسب نیروها را بسود خویش تغییر میدهند و سرانجام بر دشمن ظفری میبندند. "نیروهای انقلابی خلق همیشه از ضعف به قوی و از کوچک به بزرگ رشد می یابند. این قانون عام بشریت بقیه درص

بیست سال قبل انقلاب چین پیروز گردید و جمهوری توده های چین یا بعرضه وجود نهاد. پیروزی انقلاب چین و تأسیس جمهوری دموکراتیک توده های چین، پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی انکیر بزرگترین حادثه تاریخی در تاریخ تکامل بشریت است.

انقلاب اکتبر خلق چین سوزینی پنهان را یک چهارم جمعیت کره زمین را از یوغ استعمار و استثمار آزاد ساخت و در شاهراه ساختمان جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی انداخت. انقلاب اکتبر خلق چین جبهه امپریالیسم و ارتجاع را بشدت تضعیف کرد، ارگان آنرا مست و متزلزل ساخت، تضاد های درونی بنیادی امپریالیسم را تشدید نمود و آنرا گاهی بلند بسوی زوال و اضمحلال کشانید.

خلق کبیر چین، در زیر رهبری حزب پر افتخار کمونیست چین، آموزگار خردمند رفیق مائیتسدهون ۵۰ سال تمام بیست امپریالیسم جهانی و دستیاران داخلی آن جنگید، دشواری های بیشتری را از سر گذرانید، قربانی های فراوان داد، سرانجام از عرصه نبرد پیروز و سر بلند بیرون آمد. امپریالیسم را از صحنه کشور چین بیرون راند، نوکران چینی امپریالیسم را از سر قدرت بیزر کشید و قدرت حاکم را پیشگ آورد.

"پیروزی جنگ انقلابی خلق چین شکافی در جبهه شرقی امپریالیسم باز کرد، تناسب نیروهای جهان را بطور قابل ملاحظه تغییر داد، جنبش های انقلابی خلق های کشورهای مختلف را به پیش راند. از آن پس جنبش های آزادی بخش ملی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مرحله تاریخی نوینی گسام گذارند" (لنین بیاتو).

"وزنه مرکب دوره منافع خلق بیشتر از نای شان است" - مائیتسدهون

مرگ هوشی مسین

به کشته مرکزی حزب زحمتکاران ویتنام رفقای عزیز ما با افتخار تمام از درگشت صدر کشته مرکزی حزب زحمت کاران ویتنام و رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام و رفیق هوشی مسین آگاه شدیم. ما بنام کلبه اعضای سازمان خود و بنام خلق ایران همدردی برادرانه خویش را با این مناسبت بشما و خلق دلاور ویتنام تقدیم میداریم.

رفیق هوشی مسین این انقلابی برجسته، پهلوانی، این رهبر کبیر خلق ویتنام، هم عمر خویش را به آرمان طیفه کارگر و رهایی خلق ویتنام مصروف داشت، حزب کمونیست ویتنام (اکنون حزب زحمت کاران ویتنام) را بنیان نهاد و خلق را در مبارزه با امپریالیسم فرانسه، ژاپن و آمریکا رهبری کرد. نام او با کشتیای مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام در زمین اخیر بهم پیوسته است. آنچه او انجام داد سهم درخشانی است که در راه رهایی طیفه کارگر و نجات خلقهای شیفته آزادی ادا شده است.

ما ایمان داریم که خلق ویتنام در مبارزه مقدس خود بر ضد امپریالیسم تجاوزگر را در یک منظور آرمان ماچین ستود، دفاع از شمال و تحقق بخشیدن به وحدت میهن پیوسته را آموزشهای هوشی مسین کبیر انجام خواهد گرفت.

افتخار جاودان بر هوشی مسین کبیر سازمان مارکسیستی - لنینیستی تو فان ۵ سپتامبر ۱۹۶۹

گوشه ای از آن سوی خط

آن میزند و آنرا بصورتی قابل پسند برای امپریالیسم درآورد. روزیونیسم آتش نشان انقلابات است، آراینگر ارتجاع و امپریالیسم است، دستیار آنهاست. مارکسیسم - لنینیسم فقط باقیه بر روزیونیسم میخواند و در بیکار یا ارتجاع و امپریالیسم پیروز گرد. تا وقتی که توده ها از دام روزیونیسم نرسند و بر رهبری مارکسیستی - لنینیستی نبیوسته اند همچنان در زنجیرهای رنگارنگ ارتجاعی گرفتار خواهند ماند.

مبارزه با روزیونیسم بویژه از آن جهت لازم میآید که روزیونیسم در لباس مارکسیسم - لنینیسم پیروزده ها رخ میزند، اصلاحات مارکسیستی - لنینیستی بر زبان دارد، احزاب کمونیستی را از ریزه تسخیر میکند و قتل سعیدی، زخم ندادن دشمنی بکرات که تا به پیشم مرد دوست در ایران نیروهای هستند که مارکسیست لنینیست میباشند و حتی با ایدئولوژی پرولتری میباشند به پیروزید ولی بطور غیبی و بعلت موضعی که در برابر ارتجاع و امپریالیسم اختیار میکنند انقلابی اند، بطور غیبی یا مارکسیست ها - لنینیست ها در سنگر واحدی میجنگند. وظیفه ما نزدیک شدن با آنها و روشننگری آنها، افکار آنها و اتحاد با آنهاست. آن خط فاصلی که انقلاب را از دزدان انقلاب جدا میکند ما و آنها را در یک طرف روزیونیست ها و ارتجاع و امپریالیسم را همه با هم در طرف دیگر بقیه درص

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده های است

تلخیصی از مقاله روزنامه "همانته سرخ" شماره‌های ۸۹۱۷ و ۸۹۱۸

توفان انقلاب در امریکای لاتین

بالتجربه گسترستی‌ها اگرچه خیانت‌ناز روزیونیست‌ها را (مثلاً در ونزوئلا و برزیل) در گوانتنامو فاش ساختند ولی با عملیات ماجراجویانه خوش انقلاب را در بعضی از کشورها به عقب کشاندند و در بعضی دیگر متوقف گردانیدند.

بجاست که ما در برابر خاطره چه کشورها و ولایت‌ها؟ دلاوری‌ها و اوسدا و دیگرانیکه در مبارزه با امریکالیسم و چاکرانس‌برخاک افتادند سر تعظیم فرود آوریم. ولی در عین حال باید بخوبی بهیمین که کاستریسم و این تئوری ثقیل‌انگیزی که در دوران روزیونیسم معاصر از خود به بیرونی‌ها برخاسته است راه چاره‌ای را که خلق‌های امریکای لاتین انتظار دارند با آنها نشان ندهند. به علاوه، دیگر بنظر نمی‌رسد که رهبران گویا بخواهند موازنه بین روزیونیسم و مارکسیسم سلفی‌نیم را نگه‌دارند. حضور آنها در کنفرانس‌های انشعابی و ضد انقلابی سگوارا ثابت بیکدیگر که آنها روزیونیست‌ها را در جای‌ها درودسته برزف‌گام می‌گردانند و مناظرات سابق خود را با روزیونیست‌های سابقه دار امریکای لاتین که در مسکو (بعنوان "ناظر") در کار آنان نشستند از یاد می‌برند. از اینجست خلق‌های امریکای لاتین روزیونیست‌ها را به یگانگی انقلابی روی می‌آورند که تحلیل‌ها و اقدامات آنها با پارتیک مشخص مبارزه در آن قاره انطباق دارد. انقلابیونی که راه بسوی رهائی ملی و بسوی سوسیالیسم را بدرستی ارائه می‌دهند.

همین که مسلم شد که رهبران گویا راه می‌توان سرمایه‌گرد "نه می‌توان از بین برد" سازمان دول امریکا "به اقدامات "برفیلکسی" (تأمین "موتیت" یا دستزد) مانند منفرد ساختن کشور "میکروسه" اعمال فشار بر متحدان امریکا بنظر پیوستن آنها بهما صحت کشور مذکور و غیره.

پس از بحران دریای کارائیب در اکتبر ۱۹۶۲ بتدریج آشکار شد که امریکالیست‌ها بوجود یک دولت "سوسیالیست" در نیکرگوا غریب تن داده‌اند مشروط بر آنکه مورد منفردی بیش نباشد. در اینصورت برعهده روزیونیست‌های شوروی و آمریکا های آنها در امریکای لاتین است که بکلیه اقدامات لازم برای تأمین این منظور دست بزنند.

مجادلات رهبران کاستریست با درودسته خروشچف - برزف و ایادی بی اعتبار آنها در امریکای لاتین بر همه معلوم است (اعراض گویا از اضافی قرارداد سکر که انحصار اتسمی شوروی و آمریکا را مقرر می‌دارد، افتتاح و از شرکت در چندین کنفرانس انشعابی که روزیونیست‌های روسیه ترتیب داده‌اند و غیره).

ولی خودناری از هرگونه تحلیل وضع واقعی در جنبش کوزنیستی بین المللی و همچنین اعتراض از اصل "تکیه بر نیروی خود" بتدریج گروه رهبران گویا را که "مشتی" ممالک روزیونیستی اریا و در رأس آنها اتحاد شوروی هستند اینها کشاند که بموضع ممالک اخیر بپیوندند. در عین حال شوروی چکسلواکی و لهستان و آلمان دموکراتیک با یک سلسله از کشور های فاشیستی امریکای لاتین (برزیل و ونزوئلا و کلمبیا و پرو آرژانتین) روابط اقتصادی و سیاسی برقرار ساختند. وامهای قابل توجهی به هیئت‌های حاکمه آنها داده شد (۱۰۰ ملیون دلار به رژیم نظامی برزیل و ۴۰ ملیون دلار به متوجهان کلمبیا و غیره). احزاب روزیونیستی این کشورها جبهه واحد ضد امریکالیستی را در هم شکستند و چنانکه در ونزوئلا روی داد برای "قانونی شدن" رژیم فاشیستی بتدریجی دست زدند و باین طریق بر مبارزه انقلابیون امریکای لاتین از پشت‌خنجر کوبیدند.

این کار بسود امریکالیسم امریکا بود. امریکالیسم امریکا همانقدر که پیش از ظهور روزیونیسم با شوروی و با احزاب

توفان انقلاب که هم‌کنون در امریکای لاتین ریاست بار دیگر ستایش زحمتکشان و خلق‌های زنجیده جهان و امیدواری آنان را برانگیخته است. در جنوب ریورکونده کوزوی نیست شهری نیست که در آنجا امریکالیسم و چاکرانس را اثر بزرگش، انقلابی توده‌ها بلرزیننده با باشند. اقتصاد انسان، روزنامه نگاران و سیاستمداران رنگارنگ بورژوازی بر روی آن تفلت‌های صوری که در امریکای لاتین وجود دارد تکیه میکنند تا اتحاد آنها را در مبارزه ضد امریکالیستی منکر شوند. . . .

کسانیکه فقط این جنبه را می‌بینند با دید امریکالیست‌ها نگاه میکنند که پیوسته برای حکومت کردن به تفرقه انداختن توسل جستجاند.

این درست است که در امریکای لاتین بمناظر مختلفه برخورد میشود، زبانها مختلفه است، رنگها متفاوت است، درجات تکامل یکسان نیست، رژیم‌های سیاسی گوناگون است ولی پدیده مهم و اساسی عبارت است از وحدت عمیق ۲۶۰ ملیون مردم امریکای لاتین در برابر امریکالیسم امریکا و فرانسه انگلستان و هلند و گاشنگان بیومی آنها.

این نیز روشنی است که استعمارگران اروپائی که همنسوز قطعانی از امریکای لاتین در دست دارند با امریکالیسم امریکا جبهه واحدی را در برابر خلق‌های این سامان تشکیل می‌دهند.

وقتی انسان تاریخ ممالک امریکای لاتین را از نظر می‌گرداند از قهرمانی انقلابی خلق‌های این ممالک و از اینکه یاز هسم امریکالیسم امریکا در مسند قدرت باقی مانده است در شگفت می‌ماند. امریکالیسم امریکا که از در رانده میشود از پنجسده بدرون می‌آید. انسان دگرگون و لشکرکشی از شیوه‌های عادی و در برنده اوست.

"پیروزی انقلاب گویا در ۱۹۵۹ ع گردیدن رهبران گویا به سوسیالیسم و غلبه خلق گویا بر تهاجم ساخته و پرداخته کندی و امید فراوانی در سراسر امریکای لاتین بوجود آورد. تا آنزمان خلق‌های امریکای لاتین چیزی از سوسیالیسم نمی شناختند مگر از طریق دستگاه‌های بورژوازیکی احزاب کوزنیستی محلی که حتی در صورتیکه مبارزات انقلابی دشواری در پشت داشتند (مانند برزیل) همگی متحجر شده و از خلقی زحمتکش برکنار مانده بودند. ناگهان انقلاب گویا فرا رسید و چهره دیگری به آنها نشان داد: جبهه پارتیزان قهرمانی که رژیم پوتالیی مورد پشتیبانی امریکالیست‌ها را از پای نگذاورد. چهره خلقی که یکبارچه پیروزند در کنار برج و باروی امریکالیسم امریکا قد علم کرده است.

بدشامی انقلاب گویا در آن بود که پیروزی بی‌پس‌ازآنکه در اردوستان روزیونیست خروشچفی در اتحاد شوروی غلبه کرد بی روی داد. رهبران گویا که سیاست را در مقرر فرماندهی نمی نشانند بمقتضای اتحاد شوروی که خرید و فروش عده گویا با اوست تسلیم شدند. رهبران گویا بجای آنکه در برهه اول بر نیروی خود تکیه کنند و در پی ساختن اقتصاد مستقل باشند گویا را در وضع تولید کنند و محصولات کشاورزی و معدنی بی در وضع کشور نیمه مستعمره نگه داشتند.

مسلم بنظر می‌رسد که چاکورا با چنین سیاستی که نتایجش قابل پیش‌بینی بود مخالفت می‌ورزید ولی مخالفتش بیشتر نرسید. در عرصه سیاست خارجی، رهبران گویا تجربه خویش را بصورت نقشه انقلاب برای همه ممالک امریکای لاتین در آوردند و در یک سلسله از آنها به ترتیب قیام‌هایی دست زدند که با شکست خوتین روبرو شد (پرو، آرژانتین، برزیل) و در بعضی بود که جبهه گوارا در میدان نبرد هلاک شد.

چرا این شکست‌ها روی داد؟ این شکست‌ها علی‌الاصول باین علت روی داد که کاستریست‌ها نقش رهبر حزب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که در پیوند استوار با توده‌ها باشد انگار میکنند. آنها بر آنند که عملیات "نوسونه وار" یک هسته پارتیزانی بمنزله "محرک" افش و حزب باید پیش‌فازین هسته پارتیزانی بوجود آید. بطور کلی آنها طرح مارکسیستی را وارگونه می‌گردانند و در واقع بنظریات بسلانگی باز می‌گردند که تاریخ آنها را محکوم کرده است.

کوزنیستی امریکای لاتین با تمام وسائل بمخالفت برومخاست امروز به همان اندازه با استقرار سوسیال امریکالیسم روسیه در امریکای لاتین روی خوش نشان می‌دهد. از لحاظ سیاسی، بقای حیثیت کشور انقلاب کبیر در دست روزیونیست‌ها بمنزله عاملی برای نگهداری نظام استعمار نوین بکار می‌رود. از لحاظ اقتصادی، شکست مفتوحانه و معلوم اتحاد برای تشریح "دشواریهایی روزافزون امریکالیسم امریکا که در پیتمام سرکوب شده و در لائوس تاباندند، اندوختی و غیره باناکافی مواجهه گردید. است کله روزیونیست‌ها را به رژیم‌های طرفدار امریکالیسم امریکا در امریکای لاتین ضروری می‌گرداند. امریکالیست‌های امریکائی نه فقط از آن گله ندارند بلکه خندانند.

همکاری امریکا و روسیه در سراسر جهان و نیز در امریکای لاتین فقط بسود امریکالیسم و استعمار نوین است و این تکیه راهه خلق‌های امریکای لاتین می‌دهند و یا خواهند داشت. همینکه معلوم شد که روزیونیسم موقتا در اتحاد شوروی و در رهبری اکثر احزاب کوزنیستی و از آنجمله احزاب کوزنیستی امریکای لاتین غلبه کرده است کاد‌های وفادار به مارکسیسم - لنینیسم برای دفاع از آرمان پارتیزانی بصورت آشکار دست زدند در برزیل از ۱۹۶۲ در کلمبیا در پرو در ۱۹۶۳ و در ۱۹۶۴ رهبران روزیونیست منفرد گردیدند و نیروهای فعال احزاب کوزنیستی این کشورها بدور رهبری‌های واقعا مارکسیستی - لنینیستی گرد آمدند. بزودی در بسیاری از کشورها نیز چنین شد. در سایر کشورها مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها بمبارزه درونی و برونی بر ضد روزیونیسم بخاطر وحدت فصل با سایر نیروهای انقلابی مشغول اند.

اینک شرایط برای نیروهای ضد امریکالیستی که جبهه آنها روزیونیست‌ها گسترده تر میشود بسیار مساعد است. در همه جبهه عناصر متشکله جبهه واحد ضد امریکالیستی را تقویت و ترمیم و ضعیف بر طبقه کارگر و دهقانان فقیر و روشنفکران انقلابی وحقی در بعضی از موارد و نظامیان شرقی وجود دارند. این جبهه ۹۰٪ اهالی امریکای لاتین را در بر می‌گیرد. مارکسیست‌ها سستیست‌های امریکای لاتین که مصممترین و با ارزق‌ترین مبارزانند خواهند توانست مشی صحیحی باین جبهه بدهند و آنرا به پیروزی رهبری کنند.

کرشمای از آن سوی خط بقیه از ص. سوسیالیسم یعنی جمهوری توده ای چین و آلبانی است. امروز نقشه محاصره جمهوری توده ای چین را که روزیونیست‌های شوروی و امریکا - لیبتهای امریکائی طرح کرده اند و اخیرا از طرف برزف نام "امتیت جمعی آسیا" گرفته در چهارراه جهان بر دیوار سواشی کوبیده اند. همدستی با امریکالیسم امریکا و زاپن و حکومت‌های نظیر هند و ایران برای محاصره جمهوری توده ای چین مابین است ضاعی که روزیونیست‌ها اتیکت مبارزه با امریکالیسم و رجوع بآن جسیانده اند! امروز همه می‌بینند که درهای ممالک روزیونیستی بر روی جاسوسان "مختم" امریکالیسم گدونه است و حال انکه مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها در این ممالک مورد شدیدترین پیگردا هستند رفتار که روزیونیست‌های ایرانی بیک استادان شوروی خود نسبت به مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و هر مخالف سرسخت دیگر روا داشته و می‌آورند نمونه است از روش فاشیستی روزیونیست‌ها و نظریه تکیه تسکین ناپذیر آنها نسبت بخواه‌داران به مشی پرولتری است.

اینک همین آقایان می‌خواهند جایی برای خود در صف خلق باز کنند! نه! آقایان روزیونیست‌ها! جای شما را روزیونیست‌های شوروی همین کرده اند. جای شما برگرسیهای "لنینیسمین اعلیحضرت" است تا بکله اعلمحضرت بقیه نکات اساسی برنانه خویش را نیز اجرا کنند! میان روزیونیست‌ها و مارکسیسم لنینیسم فقط یک رابطه وجود دارد و آن مبارزه بی‌امانت و مبارزه ایکه فقط یک فرجه خواهد داشت و آن سرکوب روزیونیسم است.

انقلابیون جهان هرگز از این نتیجه تاریخی غافل نمیشوند که مبارزه با امریکالیسم از مبارزه با روزیونیسم جدا نیست.

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

لرشمای از آن سوی خط بقیه از من قرار می‌دهد
کسانی که برای احیای سرمایه‌داری در اتحاد شوروی که می‌زنند
سازش ریزیست شوروی و امپریالیسم آمریکا را بر سرستقیم‌چند
جهان تقدیم می‌کنند، پشتیبانی ریزیست‌های شوروی را از
حکومت محمد رضا شاه شبت می‌نارند تا به‌هم فاشیستی برچسب
را خاکسارانه تهنیت می‌گویند چگونه می‌توانند جانی در کنار خلیفه
انقلابی جهان داشته باشند؟

روزیست‌های حزب توده ایران در بیانیه معروف خود
در باره موضع بین‌المللی حزب (اول اسفند ۱۳۴۱) در وصف
سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز خروشی‌ها فتوا دادند که در شرا
گفتی و مقدم شمردن هر شمار دیگری هر قدر هم از لحاظ نسبت
بین المللی کارگری و مبارزه خلقها علیه امپریالیسم با اهمیت
باشد می‌تواند معنای دیگری جز کم بها دادن به شعار عده
مبارزه یعنی سیاست صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد
آنها با این فتوا انقلاب خلقها و پیرویه انقلابات ملی و دمکراتیک
و از انجمله انقلاب ایران را دریای همزیستی مسالمت‌آمیز خروشی
قرانی کردند. آنها آشکارا شعار عده مبارزه مردم ایران را
در پاسداری از سازش امپریالیسم و ریزیست‌ها خلاص کردند
روزیست‌های حزب توده ایران در فصل از این حد فراتر
رفته ضمن توطئه‌ها و دست‌اندرکاران ریزیست‌ها و امپریالیسم
را تا درجه مقررات روابط بین‌المللی با لایحه و بنفاس کتفرا
سوان کشورهای بزرگ چنین نوشتند (مردم - اردیبهشت‌ماه
۱۳۳۹): "در این کفران است که باید نتیجه دیر و باز در
خدا کرات و توافقات ماههای اخیر شکل گیرد و صورت مقررات روابط
بین المللی در آید. آنها با این حکم خود صریحا حق ملت‌ها
را در تعیین سرنوشت خویش را از انقلاب و پیرویه انقلابات ملی و
ضد امپریالیستی تعلق کردند. حکم آنها نباید آشکار تقسیم
چند جهان بین ریزیست‌ها شوروی و امپریالیسم آمریکا است.
روزیست‌های حزب توده ایران از اینکه کجکهای شوروی
موجب تحقیر شدت بحران رژیم محمد رضا شاه گردیده اظهار
شعف می‌کنند و بر آنند که سرمایه‌گذارهای ریزیست‌های شوروی
در ایران که با تصویب محمد رضا شاه - و مسلما در چارچوب سیاست
امپریالیست‌ها - صورت می‌گیرد با موافقت و رضایت عمومی در کشور
ما استقبال گردید. بخصوص از طرف حزب ماعتل مزبور مباحثه
اجرای یکی از نکات اساسی برنامه حزب در جهت تحکیم استقلال
سیاسی و کسب استقلال اقتصادی تعلق گردید" (مردم خرداد
۱۳۴۸)

پس اگر هم اکنون یکی از نکات اساسی برنامه حزب ریزیست
نیست" در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی
بدست رژیم محمد رضا شاه در حال تحقق پذیرفتن است چگونه
ممكن است این حزب در راه سرنگونی چنین رژیم که مجری یکی
از نکات اساسی برنامه است قدم بردارد؟ چگونه ممکن است هم
نگهداری چنین رژیم نکند؟

ماهیت ریزیست‌های حزب توده ایران را از روی اینگونه
مواضع اساسی باید شناخت که از روی فریاد های عواطف پنهان
ضد دیکتاتوری و غیره آنها مارکس و انگلس و لنین را گسواه
میاورند تا ثابت کنند که رژیم مخلوق کورتای است مردان رژیم
که هستی خلق ایران را در باران زاریگران جهان بجزا گذاشته
است مشغول اجرای یکی از نکات اساسی برنامه آنها در جهت
تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی است!
آنها می‌خواهند یا قلم مارکس و انگلس و لنین با قلمی که خط بطل
بر جهان سرمایه داری و امپریالیسم کشید، رژیم محمد رضا شاه را
بیاورند! چه جنایتی بالاتر از این!

ولی این قضاوت ریزیست‌ها بی‌باز آنکه سرشت تغییرنا
رژیم کودتا را بی‌شانه ماهیت برنامه خود ریزیست‌ها را آشکار
می‌کند. این نشان می‌دهد که ضمن و مغز برنامه ریزیست
قیست‌های حزب توده ایران کلمه بنفشه ریزیست‌های شوروی در
تقسیم چند جهان با امپریالیست‌های آمریکا است.
روزیست‌ها می‌گویند: ما "به تیز مبارزه" را وضع کرده‌ایم
لیسم و ارجاع کرده ایم. اما همه میدانند که به تیز مبارزه
روزیست‌ها در برابر سرجهان‌شودجه‌نیروهای انقلابی و در درجه
اول نیروهای مارکسیستی - لنینیستی و در بقیه در مرتبه

فرخنده باد انقلاب... بقیه از من
و قانون عام رشد و تکامل جنگ توده‌های است. گرچه در جریان
رشد و تکامل جنگ توده‌های دشوار و رعبا و فرازونشیب‌ها و شکست
های فراوان ناگزیر است لیکن هیچ قدرتی را یاری آن نیست
که سمت عمومی تکامل جنگ توده‌ها را که مسلما به پیروزی خلیق
منتهی می‌گردد تغییر دهد. (لین بیانیه)

انقلاب چین نشان داد که انقلاب در کشورهای مستعمره
و نیبه مستعمره و نیبه فتودال برای آنکه به پیروزی کامل بیا
تجامد باید ناگزیر تحت سرکردگی طبقه کارگر انجام گیرد.
انجام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک در این کشورها و در عصر
کنونی - عصری که با انقلاب کبیر اکبر در شوروی آغاز شدن
میگردد - جز با دست طبقه کارگر امکان پذیر نیست.

انقلاب در کشورهای مستعمره و نیبه مستعمره نه انقلاب
بورژوازی از نوع قدیم است که به استقرار دیکتاتوری بورژوازی
منتهی گردد و نه انقلاب پرولتاریائی است که در آن قدرت
بدست پرولتاریا می‌افتد، بلکه انقلابی است که طبقات انقلابی
را به سرکردگی پرولتاریا - طبقاتی که علیه امپریالیسم و فتودالیسم
و سرمایه داری وابسته و بورکراتیک مبارزه میکنند - بقدرت
می‌رساند. انقلاب در این کشورها ناگزیر در مرحله دومینا بیا
مرحله دموکراسی نوین که در آن وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک
ببایان میرسد و مرحله سوسیالیستی که هدف آن ساختمان
جامعه سوسیالیستی است. این دو مرحله با آنکه از یکدیگر
متما یزاند ولی با هم پیوند ناگسستنی دارند. گذار به مرحله
سوسیالیستی انقلاب مستلزم اتمام مرحله نخستین، مرحله
دموکراسی نوین است.

تئوری انقلاب دموکراسی نوین که ثمره انقلابات خلیق
مارکسیسم - لنینیسم بر واقفیت انقلاب چین و نتیجه تعمیم
تجارب این انقلاب است هم اکنون مانند گوهر گرانبهائی بسر
کجینه مارکسیسم - لنینیسم افزوده شده و مانند ستاره فروزانی
راهنای طبقه کارگر کشورهای منطقه توفسان ها است.
انقلاب چین یکی از اساسی ترین مسائل انقلاب
پرولتاریائی یعنی تسخیر قدرت سیاسی را هم در تئوری و هم
در عمل بسط داد و مرحله عالی تری از تکامل رسانید. اما
آموزش انقلاب چین تنها به تسخیر قدرت محدود نمی‌گردد بلکه
چگونگی حفظ و تحکیم آنرا نیز در بر میگیرد.

انحطاط حزب و احیای سرمایه‌داری و پیدایش طبقه جدید
بورژوازی بورکراتیک در اتحاد شوروی و عده‌های دیگر از کشورهای
سوسیالیستی گواه بر آنست که با تسخیر قدرت سیاسی و سلب
مالکیت از صاحبان وسائل تولید، یعنی با انقلاب سیاسی
و انقلاب اقتصادی هنوز نمیتوان به عدم امکان بازگشت سرمایه
داری اطمینان یافت برای جلوگیری از احیای سرمایه داری و
پیشرفت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم باید به انقلاب دیگری
دست زد و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی و انقلابی که نسبت
اتسان را تغییر دهد، افکار، عادات و رسوم بورژوازی را
از ذهن او ریشه کن کند.

انقلاب چین برهبری بزرگترین مارکسیست - لنینیست
دوران ما رفیق مائوتسه‌دون و این معقل انقلاب سوسیالیستی
را حل کرد، راه حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریائی و پیشرفت
سوسیالیسم را بسوی کمونیسم به خلق‌های جهان نشان داد.
انقلاب فرهنگی در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و بخاطر حفظ
و تحکیم سوسیالیسم و جلوگیری از احیای سرمایه داری و تکامل
تئوری دیکتاتوری پرولتاریا است و فصل نویی است که انقلاب
چین بر دانش مارکسیسم - لنینیسم افزوده است.
حفظ و تحکیم قدرت طبقه کارگر و رشد و تکامل
سوسیالیسم در چین و درست در موقعیکه در اتحاد شوروی
و عده‌های دیگر از کشورهای سوسیالیستی و ریزیست‌ها قدرت
را در حزب و دولت غصب کرده و سرمایه داری را در تمام

زمینه‌ها بازرگاری انبیه است و در سرنوشت انقلاب جهسان
در تکامل بشریت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم تاثیر بسیار
دارد و به خلق‌های جهان نیروی عظیمی می‌بخشد.
جمهوری توده‌ای چین اکنون پایگاه و مرکز انقلاب
است. پاسداری از این مرکز انقلاب و همچنین پاسداری از
جمهوری توده‌های آلبانی، شعل سوسیالیسم در اروپا،
وظیفه انترناسیونالیستی تمام مارکسیست - لنینیست های جهان
و تمام خلق های انقلابی است. سازمان ما باین وظیفه
انترناسیونالیستی خویش بختی آگاه است و هیچگاه از انجام
آن باز نخواهد ایستاد. ریزیست‌ها و گروه ریزیست‌ها
چپ که خود را چپ و راست پیرو اندیشه مائوتسه‌دون می‌نمایند
وفاداری ما را نسبت به جمهوری توده‌ای چین و جمهوری
توده‌های آلبانی تخطئه می‌کنند ولی هیچ انضوی ما را
از این راه منحرف نخواهد ساخت. ما این سخن بسوزگ
رفیق انسو رخصه مارکسیست - لنینیست بزرگ را هرگز
از یاد نمی‌بریم: "حزب کار آلبانی بر آنست که تمام احزاب
و نیروهای مارکسیست - لنینیست بر اساس حفظ استقلال حقوق
سایر باید با حزب کمونیست چین با جمهوری توده‌ای چین
اتحاد نزدیکی برقرار کنند و با آن بلوک پولادینی بسازند که
سر همه دشمنان ما در برخورد با آن تلاشی شود. این
پندار واهی ریزیست‌ها و اربابان امپریالیست آنها ما را
بهیچوجه ناراحت نمی‌کند که ما در اتحاد با چین بصورت
"افشار" آن در آمده و "استقلال" خود را از دست داده‌ایم.
این پندار مانع آن نگردد و نباید مانع آن گردد که
مارکسیست - لنینیست‌ها وحدت خود را با چین توده‌ای
با حزب مارکسیست - لنینیست آن استحکام بخشند."

پیروزی‌های درخشان خلق چین و حزب کمونیست چین
در امر انقلاب و تولید و کثیف مارکسیست - لنینیست‌ها و نیرو
های انقلابی را ببینای خورسند میبازند زیرا جمهوری توده‌ای
چین و حزب کمونیست چین مانند در تسخیر ناپیدی در برابر
امپریالیسم و ریزیست‌ها و ارجاع جهانی ایستاده. یار
بشیرتیا نیروند جنبش کمونیستی و خلق‌های انقلابی است.
بیمه‌ده نیست که امپریالیست‌ها و ریزیست‌ها پیوسته
پیکار همه جانبه خود را علیه چین شدت می‌بخشند. تحریک
روزیست‌های شوروی در مرزهای جمهوری توده‌ای چین و
حملات ناجوانمردانه بورژوا و نوکرانش در مسکو علیه حزب کمونیست
چین و خلق چین و گوشش سوسیال امپریالیست‌های شوروی
در ایجاد زنجیری از دولت‌های ارجاع آسیا در بریاوسون
جمهوری توده‌ای چین و اکنون طرح حمله خائنانه شوروی
به این جمهوری و همه نشانه آنست که این دشمنان سوسیالیسم
و انقلاب که حلقه محاصره خلق‌ها را در پیرامون خود هر روز
تنگ تر می‌بینند و از پیروزی‌های مداوم خلق چین و از نفوذ
معنوی رزافون حزب کمونیست چین در میان خلق های جهان
سخت به وحشت افتاده‌اند. اما تمام این تحریکات بی‌بخت
بنگامی خواهد انجامید. هیچ نیروی در جهان نمی‌تواند
حزب پر افتخار کمونیست چین و جمهوری توده‌ای چین را از پیشرفت
بسوی سوسیالیسم و کمونیسم و از مبارزه بخاطر انقلاب جهانی
باز دارد.

فرخنده باد بیستین سال انقلاب اکبر خلیق
چین!
پایدار باد جمهوری توده‌ای چین و مرکز انقلاب
پرولتاریائی جهانی!
افتخار بر حزب کمونیست چین، برچمدار مارکسیسم
لنینیسم، اندیشه مائوتسه‌دون و انترناسیونالیسم
پرولتاری!
زنده باد رفیق مائو تسه‌دون رهبر و آموزگار
جنبش کمونیستی و خلق های انقلابی جهان!

عنوان جدید مکاتبات
2630 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی:
X GIOVANNA GROMA
CONTO 12/70/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروزی
"پیروزی هیچگاه بخودی خود نیاید
معمولا آن را کشتان کشتان می‌آورند..."
استالین

درود بر شور و افتخار بزرگان سپاسی

دروغ به خلق چکسلواکی



کسی در خطر بیندند. تزارهای جدید کرملن از همان روزگار نورتی کوشیده و میکوشند که چکسلواکی را بصورت تسمیه مستعمره صنعتی "خوش" در آورند بطوریکه توسعه صنایع این کشور بطور عمده با مواد اولیه شوروی و بافت برق و مواد معدنی شوروی انجام گیرد و پیوسته تحت نظارت سوسیال امپریالیسم شوروی باشد در موقع سقوط نوونی از هر ۱۰ اتومبیل چکسلواکی ۹ اتومبیل با بنزین شوروی حرکت میگرد و از هر سه قالب نان چکسلواکی ۲ قالب آن از شوروی میآید. صنعت فلز چکسلواکی در وضعی است که اگر ورود مواد معدنی از شوروی چند روزی بناخیزد صنعت مذکور خواهد خوابید؛ چنانچه توجه است که این اسارت اقتصادی چکسلواکی بنام "گهواره سوسیالیستی" و "تقسیم کانسوسالیستی بین المللی" صورت گرفته و میگردد! لشکرکشی تزارهای کرملن چکسلواکی بمنظور حفظ و تخمین این اسارت عملی شد.

سوسیال امپریالیستهای شوروی باتکیه بر تانکها و توپهای خود بتدریج گروه ریزی و بیعت و سوچک - اسمرکوسکی را از تفاسات حساس حزبی و دولتی برکنار ساخته و ریزیونستیهای خائن را بیکر را که ببدنگی بیفید و شرط تن در دادند بر سر دست حکومت نشانده اما هر چه فشار آنها خشن تر و چهره آنها آشکار تر میشد بر خشم و نفرت و مقاومت خلق چکسلواکی میافزاید. اینک در چکسلواکی دوتنوع مبارزه در جریان است. یکی مبارزه میان گروه های مختلف ریزیونستی چکسلواکی و شوروی که سرانجامی جز بندوبست ها ننگین نمیتواند داشته باشد، و دیگر مبارزه خلق چکسلواکی بر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بخاطر آزادی و استقلال کشور و تکامل سوسیالیستی آن که بجز نجاتبخش خواهد انجامید.

در چنین شرایطی برای رهبری مبارزه خلق چکسلواکی، احیاء حزب مارکسیستی - لنینیستی وظیفه مهم مارکسیست ها - لنینیستها است. این امر جنبه حیاتی دارد. زیرا که بدون چنین حزبی نمیتوان مقاومت ملی و خود بخود را بمقاومت فعال و انقلابی در مقام ملی میدل ساخت. اینک مبارزه باید در چند جنبه سازمان یابد: بر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بر علیه امپریالیسم و بورژوازی دستیار وی، بر علیه دارو دستگیر ریزیونستیهای مسلط در چکسلواکی، بر علیه دارو دستگیر ریزیونستی - سوچک - اسمرکوسکی. و این مبارزه را فقط حزب مارکسیستی - لنینیستی میتواند بفرجام پیروزمند برساند.

درسی از مبارزات الفتح بقیه از صرد (مقارن انقلاب اکثر) یکنان نیست. ولی پیدایش و مبارزات الفتح با دیگر یکنی از دسهای تاریخی انقلابات شوروی، چین، ویتنام و سایر تحولات بزرگ را تأیید میکند، درسی که رفیق ما تیسعدون آنرا چنین بیان کرده است: "تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی و ملاکسان پیروز گردند. با این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ".

تجربه الفتح بانقلابیون ایران الهام میبخشد که بافسون ریزیونستیها گرفتار نیایند و نیروهای مسلح محمد رضاشاه را شکست ناپذیر نیندازند، ضعف درونی رژیم وی و قوت نهفته در نهاد خلق را بچینند، به پیروزی جنگ توده های امیدوار باشند و از طول راه دشوار نهراسند.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توقان که احیاء حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران وظیفه مهم خود مینماید در جهت بسیج توده ها بمنظور تدارک جنگ انقلابی عمل میکند تا آنکه سرانجام بتواند با ضربات پایایی از نیروی دشمن کاست و بسر نیروی خلق افزود و رژیم ضد ملی و استبدادی کونی را در سرانجام نابودی انداخت. انقلاب ایران فقط برهبری طبقه کارگر و از طریق جنگ توده های میتواند به پیروزی نهائی تانسل آید.

دفاع از خلق چکسلواکی و افشا تهاجم سوسیال امپریالیسم شوروی وظیفه انترناسیونالیستی کلیه کمونیستهای جهان است؛ بخش مهمی از مبارزه خلقها بر علیه سلطه اسارت آوردگان امپریالیسم آمریکا و ریزیونیسیم شوروی است.

در نیمه شب ۱۴ اوت سال گذشته سوسیال امپریالیستهای شوروی بهمدستی پنج دولت امپریالیستی شرقی با هواپیما و تانک و زره پیش بر کشور چکسلواکی حمله ور شدند. ولی خلق چکسلواکی که تجربه فیر با مهاجمان هیتلری دارد هیچگاه در برابر مهاجمان بیگانه سر فرود نیامورده و نخواهد آورد. از همان روزهای اوت ۱۹۶۸ هزاران هزار کارگر، دهقان و دانشجوی پراگ، براتیسلاوا، برنو و سایر نقاط چکسلواکی از سر نیزه و تفنگ چنانک و توپ روسها نهراسیده خشم و نفرت خویش را ابراز داشتند. آنگاه گروه ریزیونستیهای شوروی قرار داد خائنانه "شرایط اقامت بوقت ارتشهای شوروی در چکسلواکی" را تحمیل کردند موجهی از پرخاش از سراسر این کشور برخاست. در ژانویه اسام که دانشجوی میهن پرست پراگ، یان پالاح، خود را بعلامت اعتراض بر اشغال وطنش آتش زد مبارزه ملی خلق چکسلواکی بگسترش جدیدی رسید. اعتراضات مدارس و اعتصابات کارخانه ها، عقیقک ها و دموستراسیونها نشان ای از تلاطم عمیق جامعه چکسلواکی بود. نمایندگان در ماه مارس در دفتر اداره عمومی هواپیمائی کشوری ریزیونستی های شوروی در پراگ بیورش برده آنرا ویران ساختند و اسناد و آثار آنرا در میان کوچه آتش زدند. در همین ایام مقر فرماندهی و ستاد سربازخانه ها و وسایل حمل و نقل ارتش اشغالگرمورد حمله توده های خشمگین واقع شد. گریختن و ناپدید ریزیونستیهای شوروی که اخیرا برای بازاید "چکسلواکی رفته بود" در کارخانه هواپیما سازی از طرف کارگران با پرتاب سنگ پذیرائی شد. سربازان چکسلواکی با لگان سوکولوف با سربازان اشغالگر بنواغ پرداخت سورتین از آنرا آزادی در آورند. روز ۱۲ اوت بصلامت سالنگو حمله بر چکسلواکی یک ملیون نفر از اهالی پراگ بشکلهای مختلف با باران انزجار و تنفر نسبت بتجاوزکاران ریزیونستی دست زدند. ظهر انروز همه وسایل حمل و نقل از حرکت ایستاد و رانندگان بوق اتومبیل ها را پشت سر هم بعد در آورند. پیاده روان نیز در همین لحظه در هر جا که بودند متوقف شده بر ضد اشغالگران شعار میدادند. علی رقم نظارت شدید و خشن نیروهای مسلح ریزیونستی ها تمام شهر پراگ با اعتصاب پنج دقیقه ای مبارزات عده تظار کردندگان که بمیدان ونچسلاو روی آوردند بدست هزاران و دوکامیون سرباز چکسلواکی که در میدان مذکور متوقف بودند در دادن شعارهای استقلال طلبانه پانها پیوستند.

همه اینها بار دیگر ثابت کرد که خلق چکسلواکی تسلیم شدنی نیست و آینده برافراطی در انتظار اشغالگران شوروی است. اگر سوسیال امپریالیست های شوروی نتوانستند باستانی باشنا کشور چکسلواکی نائل آیند بآن علت بود که ریزیونستی های حاکم بر چکسلواکی و از آنجمله سوچک و اسمرکوسکی، بخلق خود خیانت ورزیدند، با اولین حمله دشمن برانورد آمدند، دشمنیاری کردند

و مردم عاصی را بخادوشی خواندند. ماهیت ریزیونستیهای شوروی و ماهیت این نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک تودستامتسه چکسلواکی یکی است. اینها بودند که نخست بسرگردگی نوینی و سپس بابتکار خودشان دیکتاتوری پرولتاریا را از رون پوسانیدند و از پایه برانطاختند و سرمایه داری را احیاء کردند و دولت چکسلواکی را بصورت ارگان دیکتاتوری بورژوازی در آورند. اینها در همه این احوال از پشتیبانی و ترغیب ریزیونستیهای شوروی - خوردار بودند زیرا که با اقدامات فوق در واقع تصمیمات کنگره ۱۴ و ۱۵ حزب کمونیست شوروی را بموقع اجرا میگذاشتند. فقط آنگاه که ریزیونستی های چکسلواکی بعشق دلار آمریکا روجانبی واشنگتن آوردند تزارهای کرملن بمخض آمدند و شلاق خود را فرود آوردند. سوسیال امپریالیست های شوروی که در تقسیم جهان با امپریالیسم آمریکا کشورهای ریزیونستی اروپای شرقی را بقرنکاه خویش میخارند نمیتوانستند منافع خود را در چکسلوا

غارت و خیانت چند جانبه

محمد رضاشاه و توده های زیرزمینی ایران و منجمه نفت را بتاراج امپریالیستها داده و از این راه خیانت عظیمی به اقتصاد ملی و استقلال سیاسی ایران مرتکب شده است. محمد رضاشاه هر چند گاه یکبار به بهانه اینکه ایران برای اجز نقشه های اقتصادی خویش به ارز بیشتر احتیاج دارد فریاد میکند که امپریالیستها باید میزان استخراج نفت را ببالابندند. و حال آنکه استخراج نفت بدست امپریالیست ها بر اساس ستم زحمتکشان ایران صورت میگردد و هر چه این استخراج بیشتر است - استثمار زحمتکشان ایران نیز بیشتر است. در واقع محمد رضا شاه در جنابهای خود از منویات امپریالیست ها پیروی میکند و آب باسای آنها میریزد. ریزیونستیهای شوروی نیز گنه با محمد رضاشاه هم زبان میشوند در واقع باجاری نقشه های امپریالیستی کمک میسازند. رادبوی مسکو در ۲۱ آورده ۳۳ (۲۳ دسامبر ۱۹۶۶) با اعلام اینکه دولت ایران میخواهد درآمد حاصل از افزایش میزان استخراج نفت را "صرفه جویی کردن کشور نماید" و "اگر مردم ایران از روش قاطع دولت در مذاکرات با کمونیسم پشتیبانی کردند" از یکسویه تأیید محمد رضاشاه شتافت و مردم ایران را پشتیبان او قلند اگر در از طرف دیگر توسعه غارت نفت ایران صحنه گذشت. اما همان مبلغی هم که امپریالیست ها بمناسبت غارت نفت ایران بعنوان پاداش خیانت به دولت ایران میبردارند از راه های مختلف برده میشود. تنزل دادن بهای نفت اجبرای طرح های نواستعماری اقتصادی و توسل به بازرگانی نابرابر که مبتنی بر بازی با قیضا میباشد از جمله این راههاست. برای نمونه میتوان اعلامیه اخیر آپسک (سازمان کشورهای صاحب نفت) را مثال آورد. در این اعلامیه به بیان ایسن حقیقت پرداخته شده که کشورهای امپریالیستی پیوسته بهسای مصنوعات خود در بازارهای بین المللی ببالابیرند و بهسای اتمه کشورهای در حال رشد را پائین میآورند و با این طریق اضافه درآمد کشورهای اخیر را بی سروصدا و سحرمانه میریبند مثلا در چند سال اخیر بهای آهن و سایر کالاهائی که از واردات ایران میباشد در برابرشده است. آنگاه اعلامیه نتیجه گرفته که دولت ایران در اثر این بازی با قیضا "برای واردات خود از محل درآمد نفت مبالغ هنگفتی اضافه بها پرداخت کردیو در حقیقت آنچه را از اضافه درآمد نفت بدست آورده از دست دیگر بحیثین کشورها پرداخت نموده است" (اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۴۸)

باید بخاطر آورد که همین سازمان آپسک در یازدهمین کنفرانس خود افزایش استخراج نفت بدست امپریالیست ها را یکی از مطالبات خویش ساخته و ریزیونستیهای ایران بدیده تأیید باین مطالبه میگریستن (مجله دنیا سال هشتم شماره ۶) اینک دیده میشود که افزایش استخراج نفت معنای دیگری جز توسعه غارت مستقیم ثروت و استثمار زحمتکشان ایران و رسودن نهائی اضافه درآمد دولت ایران نداشته است. و در اینجا امپریالیست ها و ریزیونستیهای شوروی و ایران همه در جهت واحدی عمل کرده اند.

شاه بر ضد خلقهای عرب

بفرار اطلاع موثق "دولت ایران بعد دولت چا و زکار اسرائیل از جهت سلطه بر کنگره پروسا ندوا این کمک بسویک هوا پیما ها می انجام میگیرد که در اختیار ارتش است و ظاهرا بسا فربری است. این مظهر دیگری از جنبه یاس و زیمها نسبت به خلق های خد استعما و عرب است.